

بایسته‌های پژوهش در شعر معاصر

راه‌کارهایی برای شناخت سیر واقعی تحولات شعر فارسی
در دهه‌های اخیر

مریم جعفری آذرمانی

به نام خدا

سرشناسه: جعفری آذرمانی، مریم، ۱۳۵۶-
عنوان و نام پدیدآور: بایسته‌های پژوهش در شعر معاصر / مریم جعفری آذرمانی.
مشخصات نشر: تهران: فصل پنجم، زمستان ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: [۴۸]ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۴۸۸-۳
موضوع: راه‌کارهایی برای شناخت سیر واقعی تحولات شعر
موضوع: نقد جریان‌شناسی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ب ۲ ۷۴ ج / ۳۸۱۱ PIR
رده بندی دیویی: ۱/۶۲ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۶۸۵۶۹

بایسته‌های پژوهش در شعر معاصر

راه‌کارهایی برای شناخت سیر واقعی تحولات شعر فارسی در دهه‌های اخیر

مریم جعفری آذرمانی

فصل پنجم / ناشر تخصصی شعر

بایسته‌های پژوهش در شعر معاصر / مریم جعفری آذرمانی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶ / شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۴۸۸-۳

صندوق پستی ناشر: ۱۳۱۴۵-۴۵۱

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگرجنوبی، کوچه مهدی‌زاده، شماره ۴، واحد ۱۰

تلفن: ۶۶۹۰۹۸۴۷ - ۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱ - تلفکس: ۶۶۹۰۹۸۴۸

fasle5.1386@gmail.com

www.Fasle5.ir

Instagram: fasle5

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

- پیش‌گفتار..... ۷
- شعر معاصر و سیرِ مکتوبِ آن..... ۱۱
- غزل و تاریخ ادبیات معاصر..... ۱۸
- شعر معاصر و مرزبندی‌های حاشیه‌ای..... ۲۱
- شعر معاصر و ادعاهای شاعران..... ۲۴
- شعر معاصر و استعداد شاعران..... ۲۷
- شعر معاصر و صاحب‌نظران..... ۲۹
- شعر معاصر و مسأله‌ی تداومِ شاعری..... ۳۳
- شعر معاصر و مخاطبان..... ۳۶
- شعر معاصر و نقد ادبی..... ۳۸
- شعر و نمدهای رفتاری شاعران..... ۴۰
- شعر معاصر و عنوان‌گذاری‌ها..... ۴۲
- شعر معاصر و گزاره‌های مطلق..... ۴۵
- شعر معاصر و منظومه‌ی فکری شاعر..... ۴۷

پیش‌گفتار

مسائلی که در این کتاب مطرح می‌شود، بر اساس مصادیقی است که نگارنده از دهه‌ی هفتاد تا امروز - یعنی اواسط دهه‌ی نود خورشیدی - از نزدیک شاهد آن بوده است؛ چه در غزل چه در سپید. آوردن نام غزل و سپید، به دلیل گستردگی اقبال آن‌ها در میان شاعران و مخاطبان شعر است، نه نادیده گرفتن قالب‌های دیگر. علاوه بر این، غزل و سپید همواره به دلایل مختلف، در مقاطع متعددی از شعر معاصر، مورد نفی یک گروه و اثبات گروهی دیگر قرار گرفته‌اند و بیشتر از دیگر قالب‌ها محل بحث بوده‌اند. اما بسیاری از مسائل این دو حیطه در قالب‌هایی مثل رباعی، مثنوی، نیمایی و هر قالب دیگری ممکن است مصداق داشته باشد، به ویژه که گاهی منظور از غزل و موافقان و مخالفان آن، هر نوع شعری

است که دارای ردیف و قافیه و سطرهای هم‌وزن است.

هدف اصلی این کتاب، ارائه‌ی نگرشی واقعی به تحولات شعر معاصر است، که به دلایل مختلفی که در متن کتاب خواهیم دید، در بسیاری از پژوهش‌های دانشگاهی یا غیر دانشگاهی، پایان‌نامه‌ها و بعضاً مقالاتی که وصف علمی پژوهشی دارند، نادیده گرفته شده است. همچنین این کتاب می‌تواند برای شاعران و مخاطبانی که می‌خواهند نگاهی واقعی‌تر به وضعیت شعر در ده‌های اخیر داشته باشند سودمند باشد.

ممکن است بعضی مباحث برای برخی از اهالی قلم ناآشنا نباشد و دلیلش این است که خودشان شاهد تعدادی از این مسائل بوده‌اند، و گاهی خیلی از مباحث را از خود نگارنده شنیده‌اند. همچنین، بعضی مباحث مثل مباحث مربوط به مجلات ادبی و یا شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، قبلاً از سوی نگارنده مورد بررسی‌های جزئی قرار گرفته، اما در این کتاب لازم بود تا به شکلی دیگر هم گفته شود.

از ذکر نام شاعران خودداری کرده‌ام، به چند دلیل؛ اول این که درست ندیدم که با مثال آوردن یک یا چند شاعر در آسیب‌شناسی یک مقطع ادبی، فقط آن‌ها مورد سوء ظن قرار گیرند و در نتیجه، شاعران دیگر عاری از آن آسیب‌ها نشان داده شوند و یا برعکس؛ نام چند شاعر به عنوان تأثیرگذاران اصلی شعر معرفی شود و در پی آن احتمالاً دیگران فاقد هر تأثیرگذاری نشان داده شوند، دوم این که خواستم برای جریان‌شناسی

شعر معاصر، تصویری کلی دستِ کم از منظرِ یکی از شاعرانِ این مقطعِ زمانی، پیشِ چشمِ پژوهشگرانِ دوره‌ی مذکور بگذارم، و سوم این که بهتر دیدم نکاتِ ذکر شده در کتاب، فارغ از نام‌هایی باشد که ممکن است امروز بسیار مشهور باشند اما فردا نه، یا به عکس، امروز در هیاهوهای مدعیان، نامشان آن‌چنان به چشم نیاید ولی فردا از مهم‌ترین و مؤثرترین شاعرانِ این دوره شمرده شوند.

مریم جعفری آذرمانی

مردادماه ۱۳۹۶

شعر معاصر و سیر مکتوب آن

در طول چند دهه‌ی اخیر - به ویژه در دهه‌ی هفتاد و هشتاد آن دسته از مجلات و روزنامه‌ها و مؤسسات نشری که واقعاً یا ظاهراً وابستگی رسمی به نهادهای دولتی نداشته‌اند، فیلترها و سانسورهایی برای بخش بزرگی از شعر معاصر به وجود آوردند؛ این فیلترها و سانسورها به طور جدی در انتشارِ غزل معاصر اعمال شده است.

این مطبوعات و انتشاراتی‌ها در طول سال‌های متمادی فعالیت‌شان، یا اصلاً غزل منتشر نکرده‌اند یا شاید یکی دو روزنامه یا مجله، فقط چند غزل محدود منتشر کرده باشند که آن هم از فرد خاصی باشد که بیشتر به دلیل فعالیت‌های اجتماعی و غیر شعری، شعرش متفاوت فرض شده، در حالی که سهمش در تحوّل غزل معاصر از دیگر هم‌عصرانش بیشتر

نبوده، بنابراین اگر پژوهشگری بخواهد فرضاً همان چند غزل منتشر شده در فلان مجله را به عنوان متون ادبی تأثیرگذار، معیار قرار دهد و غزل‌های دیگران را که شباهت‌های زبانی و معنایی با غزل‌های مذکور داشته‌اند، تحت تأثیر همان غزل‌ها بداند، احتمال خطایش بسیار است، زیرا دست‌کم، غزل‌های بسیاری را نادیده گرفته است که در جلسات ادبی خوانده شده و قبل از آن که در کتابی یا مجله‌ای یا سایتی منتشر شود، به گوش بسیاری از مخاطبان و شاعران دیگر رسیده و تأثیر بسیار بیشتری نسبت به چند غزل مذکور، بر فضای شعر امروز گذاشته است. به عبارت دیگر، تأثیر پذیری شاعران از یکدیگر، لزوماً آن چیزی نیست که از روی مجلات و کتاب‌های منتشر شده، دیده می‌شود. متصدیان مجلات ادبی و نشرهایی که تاکنون، تنها منبع اصلی مخاطبان شعر یا پژوهشگران بوده‌اند، در مقاطع مختلف، بخش مهمی از شعر معاصر را منتشر نکرده‌اند. گاهی بهانه‌شان این بوده است که «این مجله یا انتشاراتی مال ماست و هر چه بخواهیم منتشر می‌کنیم.» ولی به این نکته توجه نداشتند که وقتی نشریه یا انتشاراتی برای ادبیات تأسیس می‌شود، درست است که می‌تواند سلیقه‌ی خود را تا حدودی اعمال کند، اما اگر بخشی از ادبیات را نادیده می‌گیرد حق این را ندارد که در بخش شعر معاصر مجله یا روزنامه‌اش، آن همه غزل سروده شده در آن سال‌ها را نادیده بگیرد، یا در سلسله‌ی کتاب‌های مؤسسه‌ی انتشاراتی‌اش، بدون ضوابط

خاصی بر چسب «جهان تازه‌ی شعر» یا «شعر معاصر» یا این‌گونه عبارات را بگذارد و به این شیوه، سلیقه‌ی محدود خود را تاریخ ادبیات معاصر یا حتی بخشی از آن وانمود کند و در عین حال به راحتی بگوید «غزل منتشر نمی‌کنیم».

گاهی نشرها و مجلاتی از این دست، از کسانی شعر یا مجموعه‌ی شعر منتشر کرده‌اند که در درجه‌ی اول اصلاً شاعر نبوده‌اند، مثلاً ممکن است بدون آن که استعداد و پشتکار خاصی در شعر داشته باشند صرفاً گرداننده‌ی یک جلسه‌ی ادبی بوده باشند، یا فقط گرداننده‌ی کافه‌ای باشند که شاعران به آن رفت و آمد دارند، یا گاهی نه جلسه‌ای داشته باشند و نه مسئول کافه‌ای باشند، اما با رفتار سیاست‌ورزانه، بدون آن که ویژگی شاعریِ خلاقانه‌ای داشته باشند، خود را متفکر و واضع اندیشه و زبان شعری ویژه وانمود کنند. البته منظور این نیست که اینگونه افراد حق استفاده از فضای نشر را ندارند، بلکه مشکل وقتی پیش می‌آید که کتاب‌های‌شان، به دلیل تعاملات شغلی و جمعی‌شان، در نشرهایی منتشر می‌شود که تبلیغات و پخش گسترده‌تری در سطح تهران و شهرستان‌ها و گاهی خارج از کشور دارند، در حالی که از سوی دیگر، شاعران جدی‌تر که وقت و انرژی بیشتری برای شعر صرف کرده‌اند و استعداد بسیار بیشتر و گاه حتی شگفت‌انگیزی دارند، به دلیل نداشتن همین تعاملات و ارتباطات، شعرهایشان فقط در محافل شعری، مطرح و تأثیرگذار است،

نه در حیطةی نشرهای مهم، و متأسفانه به دلیل همین محدودیت‌های مطبوعات و انتشاراتی‌ها، از ثبت به موقع و شایسته‌ی آن شعرها، بدون آن‌که خودشان مقصر باشند، محروم بوده‌اند.

مشکل عظیم‌تر این است که می‌بینیم وقتی یک مقطع شعری مورد پژوهش قرار می‌گیرد، معمولاً نام و آثار شاعران جدی‌تر و خلاق‌تر است که وجود ندارد، یا اگر گاهی شعرها و تأثیراتشان مورد بررسی قرار گرفته، در نهایت در کنار کسانی بوده که آن‌چنان در روند تحول شعر معاصر، تأثیرگذار نبوده‌اند و حتی گاهی مقلد و دنباله‌رو شاعران جدی‌تر بوده‌اند و ناعادلانه در کنار آن‌ها قرار گرفته‌اند، چنانکه پژوهش‌هایی بر اساس آن‌چه این مجلات و انتشاراتی‌ها منتشر کرده‌اند صورت گرفته، و همین باعث شده که شعر چند دهه‌ی اخیر، در بسیاری از موارد، محدود به چند نامی باشد که بعضاً بیش از آن‌که استعداد شاعری یا تلاش شاعرانه داشته باشند، استعداد برقراری روابط اجتماعی و سیاست‌ورزی داشته‌اند. مسئله‌ی دیگر این است که به دلیل همان نادیده گرفته شدن غزل از سوی این مجلات و انتشاراتی‌ها، حتی فضای واقعی شعر و ادبیات هم تحت تأثیر قرار گرفته و افرادی آگاهانه یا ناآگاهانه شعر را به سپید محدود کرده‌اند، به شکلی که وقتی فرضاً می‌گویند «شعر دهه‌ی هشتاد»، منظورشان فقط سپید است نه غزل، در حالی که اتفاقاً در دهه‌ی هشتاد، به ویژه نیمه‌ی دوم آن، غزل اقبال بسیار بیشتری نسبت به سپید داشته

است.

اما قابل تأمل است که حتی در همان شعر سپید هم، نوعی از آن که در بسیاری موارد، تأثیرگذاری جدی نداشت، مورد توجه مجلات و انتشاراتی‌ها و در پی آن بسیاری از منتقدان و پژوهشگران قرار گرفته، و نه نوعی که تأثیرگذاری‌های واقعی را بر سیر شعر معاصر داشته است. تا جایی که گاهی با مرور آن‌ها، شخص آگاه به سیر تحول شعر معاصر، تعجب می‌کند که نکند گردانندگان شفاهی و کتبی امور ادبی که سازندگان مواد خام پژوهشی بوده‌اند، نوعی خصومت با شعر خوب و ارزشمند داشته‌اند. مدیران مجلات ادبی و انتشاراتی‌ها که بعضاً صلاحیت‌شان در حیطه‌ی شعر، در حد یک مخاطب عام هم نبوده است و نه استعداد فرهنگی و ادبی، بلکه فقط امکانات اقتصادی باعث شده که تریبون داشته باشند، اگرچه با همان سلیقه‌ی ناصالح خود، بخش مهمی از شعر معاصر را در صفحات‌شان منتشر نکردند، اما بعد که فضای مجازی رو به گسترش گذاشت، مخاطبان شعر تا حدودی متوجه شدند که چقدر شاعر داریم که بسیار شاعرتر از آن‌هایی هستند که در مجلات ادبی شعرشان را می‌خواندیم، و حتی در بسیاری موارد، شعر نامیدن نوشته‌های مغشوش و پریشان این دست کتاب‌ها و مجلات، کار درستی نبوده است، ولی باز هم با گسترش شبکه‌های مجازی، کسانی که در مقاطع قبل از آن، به عنوان شاعر و تأثیرگذار جریان‌های شعری معرفی شده بودند، باز هم

در حیظه‌ی مکتوب، مهم تلقی شدند، و از سوی دیگر شاعرانی که در بهترین سال‌های خلاقیت و پشتکارشان، در تربیون‌های مختلف نادیده گرفته شده بودند، دیگر حوصله و انرژیِ برخوردِ وسیع با مخاطبانِ عام شبکه‌های اجتماعی را نداشتند، بنابراین می‌توان گفت جبرانِ بی-انصافی‌هایی که در حق این شاعران واقعاً تأثیرگذار بر جریان شعر، اعمال شده است، بسیار سخت و حتی در مواردی، غیر ممکن است.

اما با وجود تمام این موانع، پژوهشگری که قصد شناختِ درستِ جریان‌ها و تحولاتِ شعرِ معاصر را دارد، بهتر است به مجلات و کتاب‌های معدود اکتفا نکند، بلکه باید منابع مختلفِ پژوهشی را در نظر بگیرد؛ منابعی که گاهی بیش از آن‌که کتبی باشد، شفاهی است؛ هنوز هستند شاعرانی که از حضورِ شعری‌شان چندین دهه می‌گذرد و اطلاعاتِ وسیعی درباره‌ی شعرِ معاصر دارند و تحولاتِ شعرِ معاصر را از نزدیک دیده‌اند، و باید با این‌گونه اشخاص، مصاحبه‌های متعدد و طولانی انجام داد تا بسیاری از واقعیت‌ها روشن‌تر شود، اگر پژوهشگری امکانِ شناختِ این اشخاص را از طریق جستجوهای متعدد ندارد، لازم است در عنوانِ پژوهشی‌اش ذکر کند که مثلاً این پژوهش بر اساس فلان مجلات، صورت گرفته است، زیرا وقتی عنوان‌هایی در مضمونِ «جریان‌شناسی شعرِ معاصر» روی پژوهش‌های متعدد دیده می‌شود، بی‌اختیار تصوّر می‌شود که این پژوهش‌ها، جریان‌های شعریِ معاصر را به طور تمام و

کمال و به درستی بررسی کرده‌اند، در حالی که وقتی منابعِ قلیلِ پژوهش را در انتهای آن‌ها می‌خوانیم، می‌بینیم که جز دو سه کتاب گزارش‌گونه‌ی صرف یا مقالاتی که از همان کتاب‌های معدود نوشته شده است، هیچ منبع دیگری برای پژوهش مذکور مورد استفاده قرار نگرفته است.